

مجله‌ی مطالعات ایرانی  
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال پنجم، شماره‌ی دهم، پاییز ۱۳۸۵

## جادو در ایران باستان و کیش زرتشت\*

دکتر مجتبی دماوندی  
استادیار دانشگاه سمنان

### چکیده

پیشینه‌ی هیچ قوم و ملّتی از جادو و گونه‌های آن تهی نیست. در کنار علوم گوناگون، دانش‌های نهانی (علوم غریبه) که گاه شبه علم نامیده شده‌اند، همواره از رواج و روایی برخوردار بوده است. تا جایی که بسیاری از پژوهندگان تاریخ علم، خاستگاه بسیاری از دانش‌ها را جادو دانسته‌اند. و بسا اندیشمندی که در این باره نگاشته‌اند و بدان پرداخته‌اند. در ایران باستان نیز گونه‌های جادو، جادوی سفید Wite magic و سیاه Blac magic رواج داشته است. در این جستار جادو در ایران باستان و کیش زرتشت به کوتاهی بررسی می‌شود.

### واژگان کلیدی

جادو، ایران باستان، کیش زرتشت، جادو کاری.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۹/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۵/۴/۲۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: \_\_\_\_\_

## ۱- مقدمه

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

(حافظ)

جادو در میان ایرانیان باستان به شکل‌های گوناگون وجود داشته است.<sup>(۱)</sup> بسیاری از این گونه‌ها را در متون حماسی پس از اسلام، مانند شاهنامه‌ی فردوسی و بهمن‌نامه‌ی ایرانشاه ابن ابوالخیر و آثار دیگر می‌توان بررسی کرد. گونه‌های جادو در میان رودان رواج داشت. بسیاری از آن‌ها بر فرهنگ ایرانی تأثیر گذاشت و بسیاری نیز برگرفته از آداب ایرانی بود. در این دوران، پیش‌گویی و نهم‌گویی و اخترشماری، گونه‌های فال و شگون و خواب‌گزاری از روایی برخوردار بود. نام مغان نیز از دوران دور با جادو آمیخته است.

در آثار پژوهندگان غربی از مغان به عنوان نخستین جادوگران یاد شده است و آنان را پیشوای جادوان جهان به شمار آورده‌اند، مغان اخترشماری که در انجیل نیز از آنان نامی هست و از همه مهمتر، از زرتشت نیز به عنوان جادوگر بزرگی در این آثار یاد شده است.

غریبان همواره ایرانیان را پدیدآورندگان جادو می‌دانسته‌اند. تا جایی که به باور بسیاری از پژوهندگان، واژه‌ی (Magic) با مغان و مجوس در پیوند و از آن برآمده است. همچنین، واژه‌ی (Magus) به معنای مغ و جادوگر و ساحر نیز هست. و واژه‌ی (Magian) مجوس، مغی، سحرآمیز و جادوگر معنا دارد. و از واژه‌ی (Magic) به معنای جادو، سحر، سحرآمیز، شگفت، افسون‌گر و واژگان بسیاری با همین معانی برآمده است.

کاربردهای جادو در ایران کهن، نیز مانند تمدن‌های پیشین، گوناگون و متفاوت بوده است. و هر دو نوع<sup>(۲)</sup> جادوی سفید و سیاه نیز رواج داشته است. میان ایرانیان کهن جادو پزشکی و جادو درمانی<sup>(۳)</sup> نیز جایگاهی والا دارد. و مغان از دیرباز با این دانش‌های نهانی زیسته‌اند.

«ما مغ‌ها را عالمان علوم مکتومه و اساتید معرفت باطنی و رمزی می‌شناسیم که دانش خود را به نفع خویش و سایر هم‌نوعانشان به کار می‌گیرند. مغ، جادوگر سفیدی است که به غور و تأمل در طبیعت، بیش از شگفتی‌ها علاقمند است و با همین تأملات قادر است در چیزهایی که برای دیگران عادی و آشنا است، نیروهای فعالی را کشف نماید. سه دانای شرقی که به دنبال ستاره‌ی عیسی مسیح رفتند، مغ بودند. قرن‌هاست که این سه مغ فکر حکیمان و عالمان دین را به

خود مشغول کرده‌اند. پادشاهان و فرمانروایان امپراتوری‌ها غالباً چنین مغ‌هایی در دربار خود داشته‌اند. آن‌ها مشاور شاه بودند و در زمان قحطی و گرسنگی، بیماری‌های همه گیر و جنگ، نظر و کلام آن‌ها بلای نازل شده را متوقف می‌کرد.» (گل‌سرخ، ۱۳۷۷، ۴۶۷).

برخی از جادوگران معروف و کسانی که در دانش‌های نهانی کاوش می‌نمودند، در قرون وسطی مغ خوانده می‌شدند.

تاریخ ایران بزرگ آکنده از اساطیر و باورها و فرهنگ‌های دیرین و دیرپا و گوناگون است. باورهای جادویی کهن هنوز هم به شکل پیشین یا صورتی نوین در جای جای این بوم سترگ و کهن پدیدار است. شناخت و بررسی فرهنگ مردم و ژرف کاوی در این فرهنگ (فولکلور) برای تطبیق این باورها با دانسته‌های پیشین بایسته می‌نماید.

## ۲- ایران پیش از تاریخ

پیش از ورود آریایی‌ها به ایران زمین، در این سرزمین انسان‌هایی می‌زیسته‌اند که فرهنگ و تمدن ویژه‌ی خویش را داشته‌اند و در اقوام آریایی نیز بسیار تأثیر گذاشته‌اند.

«اقوام بومی نجد ایران، علاوه بر پذیرفتن تأثیرات فرهنگی و مادی بین‌النهرین در هزاره‌ی چهارم پ-م، خود دارای ارتباط‌های قومی و فرهنگی کهن‌تر نیز با مردم بین‌النهرین بودند. در واقع، به احتمال قوی، وحدتی فرهنگی میان بومیان غرب ایران و نخستین اقوامی که از نجد ایران به جنوب بین‌النهرین کوچ کرده و تمدن بین‌النهرینی را بنیان نهاده بودند، وجود داشت.» (بهار، ۱۳۷۸، ۳۸۴).

درباره‌ی ساکنان بومی ایران پیش از ورود آریاییان، کارهای پژوهشی بسیاری نگاشته‌اند و پرتوهایی به لایه‌های تاریک تمدن ایرانی تابانیده شده است. ما در این جستار آخشيجان و آمیغ‌های جادویی آن روزگاران را فرا یاد می‌آوریم.

«دو شاخه‌ی ایرانی آریاییان از هزاره‌ی قبل از میلاد به سرزمین‌های آباد آسیای میانه و در آغاز هزاره‌ی اول ق. م به نجد ایران آمدند و با بومیان غیر آریایی که در این سرزمین می‌زیسته‌اند، در آمیخته و زندگی مشترکی را آغاز کردند. از هر دو گروه در طی ایام، قومی تازه پدید آمد که به مرور زمان ایرانی خوانده شدند، اما نژاد و فرهنگی آمیخته داشتند و این امر طبیعی بود.» (همان، ۳۹۱).

شناخت فرهنگ میان رودان در شناخت فرهنگ کهن ایران نقش به سزایی دارد، زیرا هم ریشگی این دو فرهنگ و تأثیر و تأثر آن‌ها از یکدیگر آشکار است.

معرفی خدایان کهن میان رودان و ایران باستان و از چند خدایی به تثلیث و سپس، یک خدایی رسیدن با کیفیتی ویژه میان ایرانیان کهن و ساکنان میان رودان در خور کاوشی ژرف است. در این میان نقش‌های جادویی خدایان شایان توجه است.

«عیلامیان بر آن بودند که خدایانشان دارای نیرویی فوق طبیعی و راز آلود به نام (kiden) یا (kiten) بودند. کیتن یا کیدن قدرتی جادویی داشت. نیرویی ایزدی بود که قادر به حفاظت یا نابود ساختن کسان بود. کیتن می‌توانست شکلی مادی به خود گیرد. پادشاهان سلطنت خویش را به یاری کیتن برقرار می‌داشتند. دین بین‌النهرینی سخن جان‌گروانه بود و توجه بسیاری به آیین‌های باروری داشت. انسان در زندگی معمول خود، خویشتن را میان نیروهای خیر و شری می‌دید که خدایان و دیوان شمرده می‌شدند و سرنوشت او را در دست داشتند.» (همان، ۴۰۴). برای رهایی از بدبختی‌ها و حملات دیوان، انسان‌ها تعویذهایی بر خود می‌آویختند. این تعویذها بعدها دارای تصاویری هم شد و دعاهایی جادویی بر آن نقش بست. هرگاه کسی دچار این آسیب‌ها می‌شد، جادوگرانی با آدابی ویژه برای رهایی او مراسمی اجرا می‌کردند. «انکی» خدای محبوبی بود که برترین خدا در امر جادو هم به شمار می‌آمد و دانش خود را به پسرش «مردوخ» بخشید تا جانشین پدر و همه‌ی خدایان شود. اما آتش از همه‌ی نیروها برای ختنی کردن جادوی سیاه نیرومندتر بود. در میان رودان اندیشه‌ی دینی مبتنی بر سرنوشت از قبل طراحی شده بود و جبر حکمروایی می‌کرد. نصیب خوب یا بد در دست ارواحی بود که بر زندگی و کردار آنان مسلط بودند و حتی کنار هر انسان دو دیو وجود داشت که یکی مسئول کردارهای زشت و دیگری مسئول کردارهای نیک او بود. آیین‌های عزاداری جادویی بود، زیرا ریزش اشک باعث بارش آسمان یا گریستن پر بار خدایان می‌شد. پیشگویی هم در بین النهرین وجود داشت و بر اساس کارهای جادوانه، همچون دریدن شکم جانوران، توجه به پرواز پرندگان، نبرد پرندگان و چیزهای دیگر انجام می‌گرفت. سلامت پادشاهان، سلامت جامعه بود و برای در امان ماندن از چشم زخم، دیدن آنان بسیار دشوار بود. (همان، ۴۰۸-۴۴۰). توجه به تعویذها و پیکرهای جادویی به شکل زن‌ها نیز شایسته‌ی توجه است.

«پیکرهای زنانه در روزگاران کهن نشانه‌ی جادوی خوش خیم بوده است، در اثر ساختن این گونه پیکرها و نقاشی بر روی اشیای همراه آن حاصلخیزی و ثروت رو به افزونی می‌گذاشته است. به نظر گریشمن از تصاویر کوچ بانو خدا، به صورت طلسم و تعویذ به نیت فراوانی و نعمت استفاده می‌شده است. در سراسر فلات ایران، همه‌ی مردان و زنان این آویزه‌ها و طلسم‌ها را به گردن داشتند.» (لاهیجی، ۱۳۷۷، ۲۵۰، ۲۳۶، ۷۹، ۷۷).

کاربرد جادو در این دوران بن مایه‌ی هراس آدمی را از ناکامی‌ها و مشکلات و سختی‌ها و همچنین، امید به بهتری و برتری و خیر و برکت را می‌نمایاند. دو موضوع اساسی که پیروان جادوان، امروزه نیز در پی آنند.

کومون درباره‌ی جادوی ایران کهن چنین می‌نگارد:

«ایرانیان بانی جادوی واقعی که در قرون وسطی جادوی سیاه خوانده می‌شد، معرفی شده‌اند، اگر هم آن‌ها، آن را اختراع نکرده باشند، حداقل اولین کسانی هستند که برای آن بنیان عقیدتی ساختند و در یک نظام الاهی بسیار قانونمند جایگاهی اختصاصی دارند. ثنویت مزدایی به این دانش مهلک خصوصیتی بخشید که از آن پس وجه تمیز آن شد و بدان قدرتی جدید بخشید. اهمیت ویژه‌ای که مزدپرستان برای جادو قایل بودند، نتیجه‌ی ضروری ثنویت آن‌هاست. در نظام ثنویت، اورمزد که در جهان نور به سر می‌برد، همواره مورد دشمنی خصم آشتی ناپذیر خود، اهریمن، فرمانروای جهان زیرین است. یکی نماینده‌ی نور و راستی و نیکی است و دیگری نماینده‌ی ظلمت و دروغ و بدی» (کومون، ۱۳۷۷، ۱۶۸).

بی‌گمان، با این استدلال نمی‌توان ایرانیان را بانی جادو دانست، زیرا دسته‌بندی خدایان خیر و شر و توتم و تابوها در بسیاری از جاهای دیگر نیز وجود داشته است. قبایل هوری (Hurrians)، گوتی (Guti)، لولوبی (Lulubi)، کاشی (Kassites) و دیگر بومیان ساکن نجد ایران در فرهنگ آریاییان تأثیر نهادند و فرهنگ این اقوام نیز بی‌تأثیر از فرهنگ اقوام میان رودان نبود. از نگرش دینی ایرانیان بومی پیش از ورود اقوام آریایی دانسته‌های بسیار نداریم. اما همین که بدانیم نوروز و مهرگان<sup>(۴)</sup> از جشن‌های اقوام کهن ایرانی بوده است، تأثیر فرهنگ آنان را بر زندگی و افکار آریاییان مهاجر می‌توان دریافت.

آریاییان نیز ارواح بد را دشمن می‌دانسته‌اند و با اورادی به دفع شرّ آنان می‌پرداختند که این اعمال بعدها موجب ترقّی سحر و جادو شد.

«در افسانه‌های کهن ایرانی آمیختگی قدرت و جادو و درمان بخشی در یک هیئت آیینی همواره مورد توجه بوده است. قدرت پادشاهی فریدون توأم با کارکرد درمان بخشی اوست و از این طریق است که «فروهر» او برای دفع ناخوشی‌ها و مقاومت کردن بر ضد آزار مار مورد ستایش قرار گرفته است. ثریت نیای اساطیری سام و خاندان زال، خود نخستین کسی است که خاصیت درمانی گیاهان را دریافته بوده است و زال در پیوند با سیمرغ بر افسون‌ها و نیرنگ‌هایی آگاه است که قادر بر درمان رستم و رخس است. منتهی عملی شدن این آگاهی‌ها همواره با حضور و یاری سیمرغ است.» (مختاری، ۱۳۳۸، ۱۷۷).

از جادوکاری فریدون و افسونگری زال در شاهنامه ابیاتی آورده شده است. «سکاها نیز گونه‌هایی از پیشگویی و جادو را داشته‌اند و بدان عمل می‌کرده‌اند: «بنا به گفته‌ی هردوت، سکاها پیشگویی را به دو شیوه اعمال می‌کردند. ایناره‌ها (Enaress)، (غیر انسان‌ها) که به موهبت ایزد بانو (ارگیمپسه) پیشگو بودند، از بهترین درخت لیمو استفاده می‌کردند. سایر پیشگوها پیروان گویتوروس، آپولوی سکاها بودند.» (گیمن، ۱۳۷۵، ۱۹۵؛ پیرنیا، ۱۳۶۲، ۵۸۸). بی‌گمان، دنیای اساطیر خود دنیایی است جادویی و شگفتی‌برانگیز و درآمیختن تاریخ و داستان که اسطوره را پدید می‌آورد، شگفتی‌هایی نیز دربردارد که با ژرف کاوی در آنها می‌توان تا حدودی به زیر ساخت اندیشه‌های رایج در آن دوران و بازیابی برخی از آن افکار در این روزگار دست یافت.

### ۳- دوران ماد و هخامنشی

«قدیمی‌ترین اقوام ایرانی که نام آنها در تاریخ آمده است، پارسوا (Parsua) و مادای (Mada) است که دو قوم خویشاوند بودند و دولت پارسی هخامنشی بعدها از دل خاندان ماد شکل گرفت. در دنیای کهن، مادها و پارسیان را از هم جدا نمی‌دانستند و حتی شاهنشاهی هخامنشی را گاهی دولت ماد و همه‌ی ایرانیان را مادها می‌خواندند.» (موذن جامی، ۱۳۷۹، ۸۰).<sup>(۵)</sup>

دین هخامنشی را مزدیسنا می‌دانند که مبتنی بر خدایان خیر و شر است. نام این خدایان و دسته‌بندی‌های آنان در متون کهن آمده است.

هر چند دکتر مهرداد بهار بر آن است تا دوالیسم یا ثنویت را در میان ساکنان بومی نجد ایران پیش از ورود آریاییان بیابد، (بهار، ۱۳۷۶، ۱۶۰). ولی برخی نیز این ثنویت را در اندیشه‌های آریاییان می‌جویند.

«در اندیشه‌ی قوم آریایی، یعنی نیاکان مشترک ایرانیان و هندوان، با گذشت زمان بین ایزدانی که «دئو» نام داشتند و گروه دیگری از ارباب انواع که «اسور» خوانده می‌شدند، گونه‌ای اختلاف و تفاوت پدید آمده بود. آن چه اسورها را از دیگر ایزدان ممتاز می‌کرد، برخوردار بودن آنان از گونه‌ای نیروی معجزه‌آسا و جادویی بود که «مایا» نام داشت. درانجمن دیوان «اندر»، ایزد رزمجو و دیوکش از دیگران بلند آوازه‌تر بود. چنین به نظر می‌رسد که اعتقاد به اختلاف بین دیوان و اسورها بازتاب کهن پنداری هند و اروپایی باشد که به موجب آن پایگاه خسروی جادویی را [= مایا، که اسورها از آن برخوردار بودند] در جهان اهورایی با پایگاه صلابت رزمی [که دیوان دارا بودند]، تفاوت است و همین انگاره باعث شد که نخستین شهریار مینوی [=نماد خسروی جادویی] و ایزد آذرخش ورز [= مظهر صلابت رزمی] رویاروی و در دو قطب مخالف قرار گیرند. قدرت جادویی و در نتیجه، سهمگین «اسورها» آنان را به تدریج در متون متأخر ودایی به صورت موجوداتی زیانکار و اهریمنی درآورد. در ایران به دنبال پیروزی آیین زرتشتی این دگرگونی در جهت مخالف پدید می‌آید و متون کهن ایرانی به اجمال نشیب و فراز بین دیوان و اسورها را بازگو می‌کنند. (کریستن سن، ۱۳۵۷، ۲).

آیینی دیگر که بن مایه‌ی جادویی دارد، قربانی است. در نهاد قربانی مفهومی جادویی نهفته است. در آیین‌های جادویی، قربانی انسان و حیوانات رواج داشته است و آریایی‌ها نیز این مراسم را داشته‌اند.<sup>(۶)</sup> این مراسم نوعی جادوی تقلیدی را فریاد می‌آورد.

پیش آگاهی با رویا هم در این دوره دیده می‌شود. دو خوابی که آستیاگ آخرین پادشاه ماد درباره‌ی دختر خود ماندانا دید، به نوعی پیش دیدن زادن کورش بود و رویاهایی که کورش دید و مغان گزاردند، از این گونه است. نمادپردازی رویا و تأویل و تعبیر آن در این خواب‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد.

آستیاگ دو خواب درباره‌ی دختر خویش دید. یک بار رویایی چنین دید که از بطن دخترش آب فراوانی جاری شده که شهر او و سراسر آسیا را فرا گرفته است. مغان خواب او را گزاردند و او بسیار ترسید و دگرباره در خواب دید که از شکم دخترش تاکی روییده که به سراسر آسیا سایه افکنده است و او بیمناک گشت. نخستین رویا را هنگامی دید که دخترش را به شوی نداده بود و دومی را زمانی که ماندانا از کمبوجیه باردار بود، و این دو رویا آنگونه که مغان تأویل کرده بودند، اتفاق افتاد. (پیرنیا، ۱۳۶۲، ج ۱، ۲۳۴).

کوروش نیز خوابی نمادین دید که فرمانروایی سی ساله به او نوید داده شد. (همان، ۳۷۳؛ تفضلی، ۱۳۷۷، ۱۸؛ کیا، ۱۳۷۸، ۱۳۸). خنیاگران با اورادی دلاوری‌ها و پیروزی‌های کوروش را پیش گویی می‌کردند. (تفضلی، ۱۳۷۷، ۱۸؛ کیا، ۱۳۷۸، ۱۳۹).

«دین هخامنشی دارای پیشگویی، غیب‌گویی و سحر و جادوی ویژه‌ی خود بود». (نیرنگ، ۱۳۵۹، ۳۷۳). همانند ساختن داستان ماد و هخامنشی با اساطیر ایران پیوسته دارای دشواری‌هایی بوده است.

«به طور خلاصه، زمانی که روایات هرودوت را یک جا و بی‌تعصب و پیش‌داوری بررسی می‌کنیم، از روی گواهی‌ها و مشاهدات این مورخ تصویر نسبتاً درستی از دین هخامنشی به دست می‌آید. این دین هم با کیش مغان و هم با مذهب زرتشت مغایرت دارد. در برابر، با آیین مزدیسنا، آن هم در مواردی که این آیین با وجود دین آوری زرتشتی آثاری از باورهای باستان مربوط به پرستش عناصر طبیعت و گیتی را حفظ کرده، هم آهنگی دارد.» (بنونیست، بی‌تا، ۴۱).

#### ۴- آیین زرتشت

##### ۴-۱- مغان

نام مغان از دوران کهن با کهنانت و جادو همراه بوده است. مغان چه کسانی بودند؟ تاریخ اندیشه‌های آنان پیش از اسلام چگونه بوده است؟ هدف این جستار پاسخ به این سؤال نیست، فقط یادآوری این نکته است که پیشینه‌ی مغان آن چنان روشن و بی‌ابهام هم نیست.



مغان گویا یک گروه خاص بودند که انجام آداب و مراسم دینی به عهده‌ی آنان بوده است. بعد از آمدن زرتشت، بعد از مدتی این دین را نیز به انحصار خویش درآورده‌اند. ولی آیا نظریه‌ی زروانیسم و یک خدایی و گزار از ثنویت کار اینان بوده است یا نه، تردید وجود دارد. «مغان را بیشتر مظهر و عامل جنبه‌ی جادویی و افراط در مناسک آیین زرتشتی می‌دانند تا مظهر جنبه‌ی فلسفی آن». (شریف، ۱۳۶۲، ج ۱، ۸۲).

در دوران ماد مغان قدرتمند بودند. انجام مناسک مذهبی، مانند آیین قربانی و آیین مردگان، با آن‌ها بود و در خوابگزاری نیز توانا بودند.

دوشن گیمن می‌نویسد: «اولین اشارات به مغان در نوشته‌ی «ارمیا و حزقیال نبی» یافت می‌شود. ارمیای نبی، ۳۹، ۳، ۱۳، به رب مگ یا سر کرده‌ی مغان اشاره می‌کند که «بخت النصر» همراه با سایر فرستندگان خود به اورشلیم اعزام می‌کند. در زمان امپراتوری ماد، مغان ظاهراً طبقه‌ای روحانی بودند که به مناسک خورشیدی، غیب‌گویی و پیشگویی از روی خواب می‌پرداختند و در خدمت پادشاهان ماد و بابل بودند. در دوره‌ی بعدی ظاهراً به خدمت هخامنشیان درآمدند. سرانجام، از دید یونانیان مغان در جادو و نجوم کارشناس بودند.» (پیرنیا، ۱۳۶۲، ۱۹۸ و ۲۰۶).

پیرنیا نیز می‌نگارد که محققینی که عقیده دارند زرتشت از ماد به باختر رفته، تصور می‌کنند که مغ‌ها با سحر و جادو آلوده بودند. زرتشت خواسته اصلاحاتی کند و چون مغ‌ها علیه او شده‌اند، به باختر رفته و در آنجا بهره‌مندی یافته است. (همان، ۲۲۰؛ ناس، ۱۳۵۴، ۳۱۲). برخی نیز معتقدند مغان جادو را از بابلی‌ها و کلدانیان آموخته‌اند. (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۳۲۲). برخی نیز مغان ایرانی را آشنایان به تعالیم دینی زرتشت و مغان کلدانی را روحانیان اهل جادو و طلسم و شعبده می‌دانند. در شاهنامه نیز نویسندگی، پیشگویی، خوابگزاری، اخترشماری، درمانگری، پند و اندرز به مغان منسوب است. هر چند افلاطون می‌گوید: مغان چیزی درباره‌ی جادو نمی‌دانسته‌اند (گیمن، ۱۳۷۵، ۳۹)<sup>(۷)</sup>، ولی مغان که دین زرتشت را با گونه‌های جادو آمیختند، بر مبنای متون ایرانی، بی‌خبر از دنیای جادوگری نبودند. تا جایی که نام زرتشت را نیز به جادوگری شهره کردند.

«شیفتگی یونان و روم نسبت به شرق، به چنان ابعادی رسید که هیچ نوشته‌ای درباره‌ی جادو، کیمیاگری، طالع بینی یا هر شبه علم دیگری نبود، مکاشفه‌ها که جای خود را دارد، که آن را به

زرتشت یا مغی دیگر، برای نمونه اوستانس یا هیستاسپس (ویشتاسب) نسبت ندهند. اگر زرتشت به عنوان منادی مسیحیت (یا حتی بالاتر از آن) تلقی می‌شود، از سوی دیگر، مسئول بدترین خرافات، طالع بینی و جادو نیز انگاشته می‌گردد (همان، ۴۱).

پیشگو بودن مغان که در انجیل نیز آمده است، تأکیدی بر همین نهان بینی‌های مغان است. هر چند دکتر سرکاراتی نظر دیگری در این باره دارد: «افسانه‌ی سفر مغان به اورشلیم برای یافتن مسیح مولود اصل ایرانی دارد و بر مبنای اساطیر ایرانی مربوط به سوشیانت که زادن و ظهور او با بروز علایم خاص، از جمله فرود آمدن آتشی درخشان از آسمان و نشان نمودن ستاره همراه خواهد بود، ساخته و پرداخته شده است.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸، ۳۴).

مغان بی گمان با مادها پیوندی محکم‌تر داشتند و قیام گنومات مغ و داستان مغ کشی در تاریخ ایران نشانه‌ی سستی پایگاه مغان در دربار هخامنشیان بوده است.<sup>(۸)</sup>

به این نکته نیز باید اشاره کرد که «مغ» آن چنان که همیلتون پنداشته است، نام نیروی خارق‌العاده در ذات اشیا مانند «مانا» در پولنیزی یا «اورندا» در قبایل سرخ پوست آمریکای شمالی نیست، بلکه نام گروهی روحانی است که کارهای جادویی نیز انجام می‌داده‌اند. (همیلتون، ۱۳۷۷، ۲۴۳).<sup>(۹)</sup>

در تورات هم به خوابگزاری مغان اشاره شده است و زمینه‌ی آشنایی مغان با جادو و طلسمات به دین بهی نیز رنگ تازه‌ای بخشید که نمونه‌های آن را در وندیداد می‌توان دید. مغان در روند تصمیم‌گیری‌ها به عنوان دانایان حوادث آینده دخالت قطعی داشته‌اند. (موذن جامی، ۱۳۷۹، ۸۵).

#### ۴-۲- زرتشت و جادو در زندگانی و کیش او

نبرد زرتشت با جادوان و نقش گسترده‌ی آنان در رویارویی با او، از نخستین روزهای زندگی‌اش بیانگر و نشانه‌ی رواج جادو در میان ایرانیان آن دوران است. هر چند زندگانی زرتشت خود به اسطوره مانند است و دنیای اسطوره و جادو را با هم پیوند است. همانگونه که در قرآن هر پیامبری که به هدایت مردمان آمده است، از سوی منکران به جادو منسوب گردیده، درباره‌ی زرتشت نیز این داوری‌ها را داریم. هنگامی که زرتشت به دربار گشتاسب

می‌آید و به او می‌گوید که به ارجاسب نباید باج دهد، دیوی این سخن را به ارجاسب می‌رساند و او به مردمانش می‌گوید:

یکی جادو آمد بدین داوری

به ایران به دعوی پیغمبری

و به گشتاسب می‌نویسد:

از آن پس که ایزد تو را شاه کرد

یکی پیر جادوت بی‌راه کرد

(شاهنامه، ج ۶، ۷۲-۷۵)

زرتشت به شعبده، جادو، طلسمات و مخاریق و نجوم و نیرنجات نیز منسوب است. «در زمان گشتاسب دو برادر بودند، یکی را صاحب البحر می‌گفتند و یکی را زردهشت. سی ساله دعوت زحل کردند تا چنان شدند در خوارق عادت که هر چه خواستندی، کردند. دو کتاب ساختند در جادوی و جمله‌ی سحرها درنوشتند و آن را زند و اوستا نام کردند». (معین، ۱۳۳۸، ۱۶۰). البته دکتر معین پس از نقل قولها، جادوگری زرتشت را نمی‌پذیرد و دلیل این انتساب‌ها را به علت تخلیط شخصیت زرتشت با «آذریاد مهر اسپندان» می‌داند.

جادوگران پیش از زادن زرتشت و در اوان کودکی‌اش در پی نابودی اویند. اما هیچ کدام در این کار پیروز نمی‌شوند. پیش از تولد مادرش، دوغدو، را بیمار می‌کنند و او می‌خواهد به جادوگر بزرگی به نام سترگ (strarag) پناه ببرد و هرمز او را منع می‌کند و هفت جادوگر در پی نابودی او هستند. ولی هیچ یک موفق نمی‌شوند و سرشت ایزدی زرتشت بر جادویی چیره می‌شود. (بهار، ۱۳۷۸، ۲۴۵؛ آموزگار، ۱۳۷۵، ۳۲). و این مبحث بعدها با عنوان معجزه و جادو در دفاتر دینی پی گرفته می‌شود. هر چند بعد از اسلام به دفاتر زرتشتی به دیده‌ی کتب سحر نگریسته شده است، ولی اوستا در بخش‌هایی از خود سفارش‌هایی برای رویارویی با آسیب دیوان و جادوان دارد.

«از اوستا برمی‌آید که ایرانیان پیش از زرتشت مانند هندیان روزگار باستان می‌پنداشتند دنیای آنان آکنده از انبوه ارواحی است که پاره‌ای از آنان نیک و سودمند و بیشتر آنان مودی و خبیث هستند. جمعی از این ارواح شیطانی برای آزار آدمیان مستقیماً وارد بدن آنان می‌شوند، اما اگر احتیاط‌ها و تدبیرهای مناسب به کار بسته شود، مثلاً بازدارنده فراهم گردد و نذر و قربانی مناسب و به موقع به جای آورده شود، از بلا و خطر می‌توان در امان ماند. از این گونه

باورها نتیجه گرفته بودند هستند کسانی که می‌توانند بر این گونه نیروهای پلید و خبیث چیره شده، آن‌ها را فرمان دهند.

واژه‌ی یاتو (yatu) که اصولاً گروهی از دیوان را معنی می‌دهد و واژه‌ی مشترک هند و ایرانی بود، در میان ایرانیان به تدریج بر آن کسان که می‌توانستند این نیروها را اراده کنند، یعنی افسونگران و ساحران و جادوگران، اطلاق شد.<sup>(۱۰)</sup> (بویس، ۱۳۷۴، ۱۲۶).

در اوستا واژه‌ی یاتو که به استثنای چند فقره همواره با پری آمده است، به معنای جادوست. این کلمه در پهلوی «یاتوکه» جادویی و «یاتوک» جادو شده است. یاتو در اوستا به همان معنی است که امروزه در فارسی از جادو اراده می‌کنیم. در اوستا به شدت تمام بر ضد آن سخن رفته و از گناهان بزرگ شمرده شده است.<sup>(۱۰)</sup>

از بررسی اوستا و کتب زرتشتی چنین برمی‌آید که جادوی سیاه یا جادوی آزارسان را گناه دانسته‌اند و در خود این کیش تعویذها و افسون‌ها و سحرشکن‌ها و طلسم‌ها و محافظت خویش در برابر گزند جادوان، همچون نهنان کردن ناخن و موی چیده شده و موارد جادویی دیگر یا جادوی سفید وجود دارد و یکی از نکات مهم، جادو درمانی است که به صورت منتر و دعا به درمان بیماران پرداخته می‌شده است.

در یشت‌ها، دعای «ایریماییشیو» خطاب به اریامن، ایزد شفابخشی است و در همین کتاب، گونه‌ای از طبابت با طلسم‌های مقدس آمده است و قدرت‌های جادویی به پر شاهین در نبرد نسبت داده شده است. در وندیداد نیز درباره‌ی پنهان کردن ناخن و ریزه‌های موی نکاتی آمده است. دیوان می‌توانند تغییر شکل دهند و در انواع افسونگری چیزه دست می‌باشند. (کریستن سن، ۱۳۵۷، ۴۶، ۴۸، ۹۴، ۱۷۳).

«سروش نیز با نماز و کلام ایزدی بشر را محافظت می‌کند و روز و شب سه بار به گرد زمین می‌گردد.» (اوشیدری، ۱۳۷۱، ۳۲۶).

افسون‌هایی برای دفع چشم زخم یا چشم بد وجود داشته است. (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۱۱۶). رویاهایی که پیش آمده‌های آینده را دربردارد، در متون زرتشتی بسیار است. رویایی که خود زرتشت به صورت نمادین مشاهده کرد و گزارش آن را از اورمزد خواست، از این گونه است.<sup>(۱۱)</sup>

از جاماسب نیز در سحر و نیرنجات باید یاد کرد که نام او به متون پس از اسلام نیز کشیده شده است و کتاب‌هایی در دانش‌های نهانی، به ویژه در پیش‌گویی، تا امروز به او منسوب است. در شاهنامه و بهمن‌نامه نیز، این نقش را به عهده دارد. حتی از گور شگفت و جادویی او در متونی مانند حبیب‌السیر یاد شده است (همان، ۳۲۳-۳۲۷).

«علاوه بر جاماسب نام‌های پهلوی و یادگار جاماسبی، رسالات مختلفی زیر نام احکام جاماسب وجود دارد که مؤلفان آن‌ها مسلمان بوده‌اند.» (تفضلی، ۱۳۷۷، ۱۷۶).

در متون پهلوی نیز پیش‌گویی وجود دارد:

«بعضی از متون پهلوی متضمن بیان مکاشفات و پیشگویی حوادث، خصوصاً حوادث پایان جهان است. از این قبیل ادبیات که در میان ملل دیگر نیز سابقه دارد، چندین اثر پهلوی در دست است. قدیمی‌ترین آن‌ها کتیبه‌ی «کرتیر» در مشهد و «نقش رستم» است که در آن این موبد معراج خود را شرح داده است. آثاری که به پهلوی در دست است، عبارت است از ارداویراف‌نامه، زندوهمن‌یسن، پیش‌گویی‌های جاماسب و بهرام ورجاوند (همان). یکی از آثار جادویی که شخصیت اصلی آن نیز جادوگر بزرگی است و کسانی را که از عهده‌ی پاسخش بر نمی‌آیند، نابود می‌کند، کتاب «ماتیکان یوشت فریان» است. (ماتیکان یوشت فریان).

کتاب روایات پهلوی که ۴۶ فصل دارد، از موارد جادویی تهی نیست. در فصل ۶۳ این کتاب افسون یا دعای ضد تب و بند آمدن خون آمده است. همچنین، خواص جادویی مهره‌ها را شرح داده است. متن چند سطر کوتاهی نیز درباره‌ی بازداشتن زهر جانور گزنده در دست است. نظیر همین متن در «آثارالباقیه» و «تحفة‌الغرایب» به فارسی آمده است. اورادی به پازند و فارسی زرتشتی نیز در دست است. (تفضلی، ۱۳۷۷، ۱۷۸).

کتاب زیج شهریاران و وزیدگ و تنگلوشا در احکام نجوم نیز باقی مانده است. در متون مانوی نیز «متون تعلیمی به صورت ادعیه، توبه‌نامه، متون نجومی و تفریحی و تعویذ بر ضد تب و طلسم و دور کردن دیوان در دست است. در آثار سعیدی و بودایی نیز متون پزشکی و طلسم باران وجود دارد. (همان، ۳۱۷، ۳۴۷، ۳۶۳).

این جستار اشارتی بود کوتاه به دنیای گسترده‌ی جادوانه‌ها در ایران باستان و جایگاه گونه‌های جادو در آن دوران که بخش‌هایی از تاریخ اجتماعی ایرانیان را آشکار می‌سازد. فرجام سخن را با تفأل به پایان می‌بریم. گونه‌های فال و فال‌گیری و تفأل بسیار است و در خور کاوشی دیگر. داستانی از تفأل ایرانیان:

«عجم را کتابی است و آن را کتاب فال می‌گویند، هر چیزی که آن را در ایام عجم فال کرده‌اند، در آن کتاب یاد کرده است. و اندر این معنی چنین گفته است که: کسری «هامرز» را بدین جنگ فرستاد و به نام او فال کرد و گفت: باید که ظفر تو را بود بر آن سپاه که با «هانی» آمده است. و هانی به زبان پهلوی و پارسی آن بود که بنشین، و معنی «هامرز» آن بود که برخیز. پس کسری بدین فال کرد و خود این فال راست نیامد. (بلعمی، ۱۳۵۳، ۱۱۳۰).

#### ۵- نتیجه

گونه‌های جادو در ایران از دوران بسیار کهن رواج داشته است. افزون بر جادوی سیاه و سفید، گونه‌های دیگر مانند پیش‌گویی با وسایل خاص جادویی، فال و گونه‌هایش، اخترشماری، افسون‌ها و تعویذها شایان توجه هستند.

در متون قبل و بعد از اسلام که درباره‌ی اقوام و ادیان ایرانی وجود دارد، مطالب فراوانی درباره‌ی جادو می‌توان یافت. نام زرتشت نزد پژوهندگان جادو در غرب با جادویی‌ها آمیخته است و بسیاری از متون بازمانده‌ی کهن اشاراتی به گونه‌های جادو نیز دارند.

#### یادداشت‌ها

- ۱- تاریخ فلسفه و علم، ص ۴۷؛ تاریخ فلسفه در اسلام ج ۱؛ اخوان الصفا، ص ۲۱۹، کتابشناسی جادو خود موضوع گسترده‌ای است که بدان پرداخته نشده است. نمونه را می‌توان در جلد چهارم کتاب التراث العربیه فواد سزگین مراجعه نمود که ویژه‌ی دانش‌های نهانی است.
- ۲- در این جستار جادو به معنای بسیار گسترده‌ی، آن به معنی کارهای شگفت و شگفتی‌انگیز با خاستگاه‌های گونه‌گون آمده است.

- ۳- از نگارنده مقاله‌ای با عنوان جادو پزشکی در شاهنامه در مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره‌ی ۱۳ به چاپ رسیده است.
- ۴- دکتر مهرداد بهار در تحقیقات خویش در این باره می‌نگارد: اگر جشن‌های نوروز و مهرگان و سده هند و ایرانی بود، باید به نحوی در وداها و اوستا از آن‌ها یاد می‌شد و چنین نیست و تا پایان دوره‌ی اوستایی نیز اشاره‌ای به آن‌ها وجود ندارد. رک، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۴۵۹ و از اسطوره تا تاریخ، ۳۳۹-۳۶۰.
- ۵- برای مطالعه‌ی بیشتر، رک، به ماد و هخامنشی، شاهپور شهبازی و تاریخ ماد دیاکوف، ترجمه‌ی کریم کشاورز.
- ۶- درباره‌ی دین ماد و هخامنشی رک. به تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی، صص ۳۲-۶۵.
- ۷- و نیز مقاله‌ی اخترشماری به قلم نگارنده که در مجله‌ی دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره‌ی ۵ به چاپ رسیده است.
- ۸- برای جستجوی بیشتر، رک به دین‌های ایران باستان، صص ۳۳۵-۳۳۶ و همچنین، تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی، هاشم رضی، صص ۱۲۹ تا ۱۶۶، ویژه‌ی کاوش درباره‌ی مغان است.
- ۹- در این کتاب مغ به عنوان یک نیروی نهانی در ذات اشیا شمرده شده و معادل‌های آن را آورده است که درست نمی‌تواند باشد.
- ۱۰- دانشنامه‌ی مزدیسنا ذیل جادو، همچنین، بنگرید به ذیل "پری" در کتاب سایه‌های شکار شده.
- ۱۱- داستان این رویا را در کتاب داستان گرشاسب تهمورس آخر هزاره صص ۳۰۳ تا ۳۵ بخوانید.

#### کتابنامه

- ۱- آموزگار، ژاله، احمد تفضلی، (۱۳۷۵)، اسطوره‌ی زندگی زرتشت، تهران، بابل، چشمه، آویشن.
- ۲- اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۱)، دانشنامه‌ی مزدیسنا، مرکز.
- ۳- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، تصحیح ملک الشعرا بهار، زوار.

- ۴- بنویست، امیل، دین ایرانی بر پایه‌ی متن‌های کهن یونانی، ترجمه‌ی بهمن سرکاراتی، دانشگاه تبریز.
- ۵- بویس، مری، (۱۳۷۴)، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده، تهران، توس.
- ۶- بهار، مهرداد، (۱۳۷۸)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگاه.
- ۷- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶)، از اسطوره تا تاریخ، گردآورنده ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، چشمه.
- ۸- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)، (۱۳۶۲)، ایران باستان، تهران، دنیای کتاب.
- ۹- تفضلی، احمد، (۱۳۷۷)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن.
- ۱۰- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۷۸)، سایه‌های شکار شده (مجموعه مقاله)، تهران، قطره.
- ۱۱- شریف، م.م، (۱۳۶۲)، تاریخ فلسفه در اسلام، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۲- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۹۶۷)، شاهنامه، چاپ انتقادی مسکو.
- ۱۳- کریستن سن، آرتور، (۱۳۵۷)، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه‌ی احمد طباطبایی، تبریز، مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۱۴- کومون، فرانتس، (۱۳۷۷)، ادیان شرقی در امپراتوری روم، ترجمه‌ی ملیحه معلم و پروانه عروج، تهران، سمت.
- ۱۵- کیا، خجسته، (۱۳۷۸)، خواب و پنداره، تهران، نشر مرکز.
- ۱۶- گریشمن، دوشن ژاگ، (۱۳۷۵)، دین ایران باستان، ترجمه‌ی رویا منجم، تهران، فکر روز.
- ۱۷- گلرخ، ایرج، (۱۳۷۷)، تاریخ جادوگری، تهران، علم.
- ۱۸- لاهیجی، شهلا، (۱۳۷۷)، شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی پیش از تاریخ و تاریخ، مهرانگیز کار، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۹- ماتیکان یوشت فریان، (۱۳۶۵)، ترجمه‌ی محمود جعفری، تهران، فروهر.
- ۲۰- مبلغی آبادانی، عبدالله، (۱۳۷۳)، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، تهران، منطق (سینا).
- ۲۱- مختاری، محمد، (۱۳۳۸)، حماسه در رمز و راز ملی، تهران، دانشگاه.
- ۲۲- معین، محمد، (۱۳۳۸)، مزدیسنا در ادب فارسی، تهران، دانشگاه.



- ۲۳- مؤذن جامی، محمد مهدی، (۱۳۷۹)، ادب پهلوانی، تهران، قطره.
- ۲۴- ناس، جان، (۱۳۵۴)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران، پیروز.
- ۲۵- نجم آبادی، محمود، (۱۳۷۱)، تاریخ طب در ایران قبل از اسلام، تهران، دانشگاه.
- ۲۶- نیبرگ، هنریک سامویل، (۱۳۵۹)، دین‌های ایران باستان، ترجمه‌ی سیف‌الله نجم-آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها.
- ۲۷- هلرزهان، لوئیس ویلیام، (۱۳۶۳)، تاریخ و فلسفه‌ی علم، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، تهران، سروش.
- ۲۸- همیلتون، ملکم، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تیان.

